

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی
۰۸ اگست ۲۰۱۶

توافقتنامه چهار جانبه

در جریان هفته ای که گذشت، رسانه های داخل کشور اعلام داشتند که بین کشور های "افغانستان، پاکستان، چین و تاجکستان" یک توافقنامه امنیتی به امضاء رسید. با آن که رسانه ها متن توافقنامه و جزئیات آن را منتشر نداشتند، به همین اندازه اکتفاء نمودند تا بنویسند:

توافقنامه در کل علیه هر اس افگنی تنظیم یافته، مبادله اطلاعات استخباراتی بین کشور های امضاء کننده را تضمین می نماید. - نقل به مفهوم-

از آن جایی که این توافقنامه چه از لحاظ ترکیب کشور ها، چه از لحاظ موقعیت و نقش همان کشور ها و چه هم از لحاظ زمان انعقاد و سرعتی که جهت انعقاد توافقنامه به خرج داده شده، برایم تا حدودی غیر عادی به نظر آمد، آنچه را در زمینه می اندیشم با شما در میان می گذارم؛ به مانند همیشه باید بگویم که از هر نوع پیشنهاد اصلاحی و تکمیلی راجع به بحث استقبال نموده، دستان منتقدان را صمیمانه می فشارم.

از آن جایی که در این توافقنامه چهار کشور عضویت دارند، به اجازه شما خوانندگان عزیز، نخست به هر یک از کشور های شرکت کننده نظری انداخته، آنگاه بحث را ادامه خواهیم داد:

۱- نخستین کشوری که در این توافقنامه حضور دارد، افغانستان است. - در اینجا آگاهانه به این بحث وارد نمی شویم که "اداره مستعمراتی کابل" تا چه حدی حق دارد و می تواند به نام افغانستان چیزی را امضاء نماید- هر چند حضور اداره مستعمراتی کابل در مجالس عقد پیمانها، معاهدات و توافقنامه ها، آن قدر عادی و پیش پا افتاده شده که نباید زیاد جدی گرفته شود، چه این رژیم همان روسپی را مانند است، که با دامن بالا آنهم بر روی صورتش دراز کشیده، مشتریان می روند و می آیند، بدون آن که به خود زحمت برداشتن دامن از صورت و نگاه کردن به چهره طرف مقابل را بدهد، با آنهم، از آنجایی که در کلیت آن از یک سو علت و انگیزه انعقاد چنین توافقنامه ای، آنچه در افغانستان می گذرد، می باشد و از طرف دیگر این اولین بار است که به اصطلاح "جمهوری خلق چین" به صورت رسمی و علنی وارد مسائل امنیتی افغانستان می گردد، حضور افغانستان در عقد چنین توافقنامه ای، از جهات آتی اهمیت می یابد:

- تا جایی که از تعقیب روند قضایا بر می آید، اساسی ترین عامل در انعقاد این توافقنامه، اوضاع ناآرام افغانستان در کل و شکست های پیهم اداره مستعمراتی کابل در ولایات بدخشان و تخار در مقابله علیه "طالب" و "داعش" که با هزار

ویک رشته به همدیگر ممزوج بوده روز تا روز بر توسعه قدرت و ساحه نفوذ جغرافیائی و انسانی شان به آن ولایات می افزایند، می باشد.

- این را می دانیم که افغانستان از لحاظ سیاسی کشوریست تحت اشغال و فاقد صلاحیت در تعیین سیاست داخلی و سیاست خارجی.

- بر همین مبنا می توان حکم نمود که رفتن اداره مستعمراتی پای عقد چنین توافقنامه هائی، به دستور و صلاحدید، اشغالگران امپریالیستی به ویژه امپریالیزم جنایت گستر امریکا می باشد.

- وقتی امپریالیزم امریکا اداره مستعمراتی کابل را به انجام چنین امری توظیف می نماید، باید از خود پرسید، که چه می خواهد؟

- آیا می خواهد، پای چین را از لحاظ امنیتی به قضایای افغانستان داخل نماید؟

- آیا می خواهد به این طریق دامی را سر راه دولت چین قرار دهد؟

- آیا این کار را به منظور اطلاع از برنامه های دفاعی چینائی ها که می باید در زمانش علیه حضور داعش در منطقه - بخوانید پیاده نظام ناتو- انجام می دهد و یا بدین وسیله می خواهد عرصه فعالیت داعش را در آنسوی مرز های افغانستان نیز گسترش دهد؟

- مگر امپریالیزم جنایتگستر امریکا این را نمی داند، که هر کشوری آنهم در قد و اندام اقتصادی- نظامی چین، وقتی پایش به جایی کشیده می شود، در نهایت خواستار سهم خود خواهد شد؟

۲- دولت پاکستان که از بدو پیدایش تا اکنون به مثابه یک غده سرطانی در منطقه عمل نموده، می دانیم در عین حالی که دست دراز امپریالیزم امریکا جهت تحقق اهداف امپریالیستی اش می باشد، با "جمهوری خلق چین" نیز دارای روابط ستراتیژیک اقتصادی، سیاسی و نظامی بوده، در تمام این ادوار مصداق کامل "هم از توبره و هم از آخور" می باشد. یعنی در عین حال بهره مند شدن از کمک های سرشار امپریالیزم جنایتگستر امریکا، در کنار دریافت میلیارد ها دالر کمک از چین، وقتی پای رقابت با حریفش در منطقه یعنی هند در میان باشد، می توان گفت اتکایش به چین تا آنجا افزایش می یابد، که اگر بالاتر از اتکایش به مجموع غرب نباشد، به یقین کمتر از آن هم نخواهد بود.

حال چنین کشوری که از یک سو دست دراز امپریالیزم جنایتگستر امریکا در منطقه است و از طرف دیگر، در برخی موارد بقایش را مرهون کمکهای بیدریغ چین می باشد و از همه مهمتر یکی از اساسی ترین زهدان های پرورش و به دنیا آوردن تروریزم اسلامی به شکل اخوانی، سلفی، طالبی و داعشی می باشد و با این که خود می داند که تمام آنچه در منطقه از ناحیه تروریزم اسلامی می گذرد، همه منبعث از سیاست های خودش می باشد که به نمایندگی از اهداف دراز مدت امپریالیزم به آن عمل می نماید، باز هم چنین توافقنامه ای را امضاء می کند، نمی تواند نکات آتی را در خود نداشته باشد:

- با عقد توافقنامه، می خواهد به تمام طرفین درگیر در منطقه و خارج از آن اعلام بدارد که دولت پاکستان در تقابل خونین با داعش و تروریزم اسلامی قرار داشته، نه تنها هیچ پیوندی با آنها ندارد، بلکه در عمل جهت سرکوب و نابودی آنها از هیچ مساعدتی دریغ نمی ورزد.

- با امضای چنین توافقنامه ای به چین و تاجکستان که هر دو از اعضای اصلی "پیمان دفاعی شانکهای" هستند، اعلام بدارد که در وقایع احتمالی آینده، هیچ دخالتی ندارد.

- بدان وسیله، وقتی رسمیت یافتن عضویت هند به "پیمان دفاعی شانکهای" به میان می آید، بتواند به استناد سوابق همکاری اش از طریق همین توافقنامه، نظر مثبت آنها را به طرف خود جلب نماید.

- شاید از همه مهمتر، بابر خور داری از مبادله اطلاعات استخباراتی، این فرصت را به دست آورد، تا سر همه کلاه گذاشته، افراد و نیروهای وفادار به خودش را از زیر ضربات احتمالی آنها نجات دهد.

- از طریق چنین همکاری هائی، گذشته از نمایش خوشخدمتی به چین، تاجکستان را منت دار خود ساخته، بدان وسیله به زعم خودش، عقبگاه ستراتیژیک تخیلی اش را از مرز های افغانستان نیز فراتر ببرد.

- به معلوماتی دست یابد، که با افتضاح عقد "توافقتنامه امنیتی و استخباراتی" ماحصل تضاد های درونی اداره مستعمراتی کابل، از آن محروم شده و نمی توانست مزدورانش را زیر چتر حمایتی خویش قرار دهد.

۳- چین که در درازنای تاریخ همسایه داری، به جز یک مقطع کوتاه تاریخی در عصر کنشکا - ۱۲۰ الی ۱۶۰- بعد از میلاد که با سرزمین کنونی افغانستان تقابل خونین داشته و با عبور "کنشکا" از دریای "آمور" چین و آوردن ۴۰۰ تن از شاهزادگان و اشرافزادگان چینی به مثابه "یرغل" به داخل قلمروش، نه تنها دیگر هیچ گاهی درگیری نظامی با ما نداشته، بلکه حین علامت گذاری سرحدی بین سالهای ۱۹۶۳ الی ۱۹۶۵ با قبول پیشنهاد های طرف افغانستان، نمونه برجسته ای از حسن همجواری را بین کشور های همسایه بدون در نظر داشت توانمندی های رزمی و اقتصادی طرفین، ثبت کتبی خارائین تاریخ نمود، از اواسط دهه هفتاد به بعد، به موازات رشد سرمایه داری در آن کشور زیر نام "مدرنیزاسیون در ۴ رشته"، به همان سانی که در سیاست های داخلی اش، خلاف منافع علیای خلق چین و استحکام ساختمان سوسیالیزم در آن کشور عمل نمود، در سیاست خارجی اش نسبت به افغانستان، تغییرات فاحشی را به وجود آورده، از طریق پاکستان تا توانست از در رقابت با حریفش سوسیال امپریالیزم شوروی، علیه خلق افغانستان به ویژه نیروهای وفادار به اندیشه "مائوتسه دون"، از هیچ جنایتی دریغ ننمود.

این کشور که در بین امضاء کنندگان "توافقتنامه چهار جانبه"، از هر لحاظ به مثابه یکی از بازیگران اصلی منطقه ئی و جهانی می تواند وارد میدان شود، وقتی بعد تحولات اخیر در ولایت بدخشان و تخار، با چنین سراسیمگی و عجله خلاف تمام سنت های دیپلماتیک در آن کشور، توافقنامه را به میزبانی خودش در شهر "ارومچی" تهیه و به امضای دیگران نیز می رساند، از نظر من نمی تواند نکات آتی را در آن نا دیده گرفت:

- چین به مثابه یکی از دو قدرت بزرگ اقتصادی جهان بعد از امپریالیزم امریکا و یا هم در کنار آن و به مثابه یکی از محور های اصلی "پیمان دفاعی شانکهای"، وقتی با کشور هائی که طبقات حاکمه آنها با هزار و یک رشته به امپریالیزم وابستگی در حد انقیاد دارند، توافقنامه ای را به امضاء می رساند به نیکوئی می داند که با اینکارش، به صورت علنی و مستقیم در قلمرو نفوذ طرف مقابل داخل می شود

- چین که در جریان چهار دهه اخیر تمام مداخلاتش را در افغانستان، از طریق پاکستان انجام داده و کمتر ضرورت و نیاز آن را احساس نموده، تا خود به صورت مستقیم وارد صحنه شود، اینک می باید مسایل با اهمیتی در حال رخ دادن باشد، که خود وارد صحنه می گردد.

- در حالی که دو هفته قبل از امضای "توافقتنامه ۴ جانبه" میزبان نمایندگان "طالب" یعنی از مخالفان اداره مستعمراتی کابل بود و بدون آن که هیچ یک از طرفین راجع به این که در آنجا "چه" گذشت، به کسی کوچکترین معلوماتی ارائه دارند، می آید با طرف دیگر یعنی مخالف "طالب" که اداره مستعمراتی کابل باشد، توافقنامه امنیتی- استخباراتی امضاء می نماید، نمی تواند از چند حالت خارج باشد. یعنی یا بدون آن که بر روی خود بیافورد به یکی از طرفین دروغ می گوید و کلاه سرش می گذارد، و یا این که آنها را در حد معین و برای کار خاصی با هم نزدیک ساخته و نمی خواهد در زمینه معلومات دهد.

- تعهد این کشور در قبال "پیمان دفاعی شانکهای" و امضای توافقنامه امنیتی چهار جانبه، هرچند یکی از اعضای توافقنامه عضو "پیمان شانکهای" است، خواه ناخواه در تکامل اوضاع پای آن پیمان را نیز به صورت مستقیم در تحولات افغانستان باز می نماید، امری که به احتمال قریب به یقین از طرف امپریالیزم جنایتگستر امریکا، به آسانی مورد قبول قرار نخواهد گرفت.

- آیا واقعاً خطر پیدایش و رشد "داعش" در منطقه چنان جدی است که چین را با تمام قدرتش وادار نموده تا از موضع علاج واقعه قبل از وقوع به قضیه نگرسته و امضای چنین توافقنامه ای را کارگردانی نموده است و یا این که می خواهد به قدرت رقیب در افغانستان، یعنی به امپریالیزم امریکا بفهماند که اگر بیشتر از این به تحریکاتش در بحیره جنوب چین، ادامه دهد، زمین را در زیر پایش در افغانستان به لرزه در خواهد آورد و تمام این امضاء ها استفاده ابزاری از اداره مستعمراتی کابل جهت دادن هوشدارباش به امپریالیزم امریکا است؟

۴- هر چند تاجکستان با حدود و ثغور فعلی و ساختمان اداری کنونی اش یک کشور جدید الولاده است، مگر در هیأت ها و نام های مختلف با کشور ما روابط تاریخی پارینه داشته، گذشته از نزدیکی نژادی، مذهبی و زبانی بین آن عده از مردم ما که در همسایگی تاجکستان زندگی می نمایند، در درازنای تاریخ بارها اتفاق افتاده که هر دو طرف از مرکزیت واحدی اداره شده اند. ورودش در اوضاع کنونی تا سرحد امضای توافقنامه امنیتی - استخباراتی نمی تواند، از تأثیر عوامل آتی، بیرون بماند:

- گذشته از آن که از طریق عضویت در "پیمان دفاعی شانکهای" با سایر کشور های آسیای میانه و روسها در ارتباط است، توافقات جداگانه ای که با امپریالیزم روس منعقد نموده و بر مبنای آن، حفاظت مرزهایش در جنوب یعنی با افغانستان را بر دوش قوای روسی محول نموده، گذشته از آن که نمی تواند به تنهایی چنین تصمیم مهمی را اتخاذ نماید، هرگاه موجودیت روسها در منطقه نادیده گرفته شود، خودش می داند که برای یک ماه نمی تواند حاکمیت کنونی را ادامه دهد.

- از نکته قبلی می توان استنباط نمود که ورود تاجکستان به این میدان، با اجازه و چه بسا به دستور روسها صورت گرفته باشد.

- اگر چنین باشد باید بپذیریم که روسها یا می خواهند به مانند چینائی ها به این وسیله به امریکائی ها پیامی ارسال دارند و از آنها در جای دیگری از جهان امتیازی طلب نمایند، و یا این که واقعاً می خواهند بعد از خروج شان از دروازه، این بار از کلکین داخل شده اهداف شان را با سرعت بیشتر تعقیب نمایند.

با در نظر داشت نکاتی که راجع به هر چهار طرف توافقنامه آمد، اکنون دیده می توانیم که این توافقنامه که با سرعت غیر قابل باوری آنهم به وسیله "لوی درستیژ" ها- رؤسای ستاد ارتش- و همتایان نظامی آنها به امضاء رسید، نمی تواند امر ناچیز و بی ارزشی تلقی شده، به سهولت از آن عبور نمود. این که سرانجام این توافقنامه به کجا خواهد کشید، آیا ما در همین عصر بار دیگر شاهد ورود عساکر یک قدرت بزرگ جهانی دیگر این بار در وجود چینائی ها، خواهیم بود و یا این که، سرانجام پاکستان وادار می شود تا از شرارت های آزمندانه و غیر انسانی اش دست بردارد، امریست که در آینده روشن خواهد شد.